

به روی نیمکت تنهایی من
نشسته غابری غمگین و خسته
شکسته در سکوتی مثل جامی
و چشمش را کسی آیا نبسته؟
...

چه زیبا می نوازی مرد چوپان
صدای هی هی این گله زیباست
صدای ناله های نی چه خوب است
شبیه آرزوهای فریباست!
...

صدایت را کسی آیا شنیده
کسی از دست باران دانه چیده
کسی از خویشه های زرد گندم
صدای گرم یاری را شنیده

...

نمی دانم چرا دلگیرم از تو؟
برای ریزش باران چه دیر است
کسی پروانه ها را برده با خود
به آن جایی که شب هایش اسیر است؟

...

به آوازی که حسرت را صدا زد
شبی آن مرد چوپان در دلم مرد
تو می دانی چرا تنها شدم من؟
صدای نی مرا با خود کجا برد؟!
